

بایسته‌های تمدنی سبک زندگی اسلامی از نگاه فقهی

□ علی‌رضا احمدی *

□ عبدالحکیم رحیمی **

چکیده

انسان در زندگی روز مره ناگزیر از یک روش و سبکی خاص است به‌طور که آن روش می‌تواند به زندگی معنا دهد و تأمین‌کننده مصالح دنیوی و سعادت اخروی انسان باشد و یا زندگی را بی‌معنا و باعث مفسد دنیوی و خزیان اخروی گردد، لذا بحث سبک زندگی از اهمیت ویژه برخوردار است لذا ضرورت دارد که بحث سبک زندگی در تمام ادوار و ادیان و مذاهب مورد مذاقه قرار گیرد. منشأ انتخاب روش زندگی می‌تواند جهان‌بینی فرد یا گروه باشند که هرکس طبق جهان‌شناختی خود سبکی را انتخاب می‌کند. هدف این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی بررسی سبک زندگی اسلامی از نگاه فقه اسلامی با توجه به آیات و روایات است که این روش با خواسته‌های فطری بشر همخوانی دارد، دین مقدس اسلام احکام زندگی فردی و اجتماعی انسان را تحت عنوان فقه منعکس نموده که اجرای آن یک قوه مجریه می‌طلبت بایست حکومت اسلامی باشد تا احکامی که برای مصالح دنیوی و سعادت اخری فرد و گروه وضع شده معطل نماند. بعد از بررسی سبک زندگی از نگاه فقه به این نتیجه رسیده است که تنها سبک زندگی اسلامی با فطرت بشر همخوانی دارد که احکام آن تحت عنوان فقه اسلامی بیان شده است.

کلید واژه‌ها: تمدن، خانواده، سبک زندگی اسلامی، فقه.

* دکتری فقه سیاسی جامعه المصطفی ص العالمیه (Ali.ali.ahmadi52074@gmail.com).

** فارغ التحصیل سطح چهار حوزه علمیه (ahrahimee@gmail.com).

مقدمه

زندگی بدون سبک امکان‌پذیر نیست، در عصر حاضر سبک‌های گوناگونی از زیستن در جهان تبلیغ می‌شود، می‌طلبت که از میان بهترین‌ها انتخاب گردد، چون هریک از سبک‌ها مسیر زندگی انسان را تغییر داده و سرنوشت دنیا و آخرت انسان را رقم می‌زند، زیرا بحث سبک زندگی ضروری و پر اهمیت است، چون هر سبک زندگی ریشه در تفکر و اندیشه انسان دارد و از جهان‌بینی خاصی سرچشمه می‌گیرد. شناخت ریشه‌ها کمک به تصمیم‌گیری درست شخص می‌کند که هر انسانی طبق باورها و جهان‌شناختی خود زندگی را تفسیر و روش آن را تنظیم می‌کند. یک انسان الهی و موحد با جهان‌بینی توحیدی جهان را تحلیل و بررسی کرده و سبک زندگی هدفمند و توحیدی را انتخاب می‌کند. یک انسان غیر الهی و مادی با جهان‌شناختی مادی و طبیعی جهان را تحلیل و بررسی کرده یک سبک طبیعت‌گرایانه را برمی‌گزیند، لذا در دنیا مکاتب و نحله‌های متفاوت و متعدد به وجود آمده است که هرکس طبق ایده و معتقدات خود زندگی را تفسیر نموده و روشی را انتخاب می‌کند. دین اسلام به خواسته‌های فطری بشر توجه کرده، زندگی معنادار و هدفمندی را با روش خاص و جعل قانون همه‌شمول از حیث فرد و گروه برای بشر پیشنهاد کرده است، بنابراین معنای زندگی غیر از روش آن است، در معنای زندگی بحث از معنا داشتن و هدف زندگی است که آیا زندگی معنا و هدف دارد؟ اگر دارد آیا هدفش کشفی و عینی است یا جعلی و ایجابی؟ در سبک زندگی بحث از روش زندگی است که کدام روش برای زندگی مناسب است؟ هدف این تحقیق تبیین سبک زندگی از منظر فقه اسلامی و وظایف دولت اسلامی در اجرای آن بین شهروندان اسلامی است.

پیشینه بحث، اصل تاریخ سبک زندگی هم‌زاد حیات اجتماعی بشر است نه یک امر جدیدی که امروز به وجود آمده باشد، بلکه بشر همیشه زندگی اجتماعی داشته و زندگی اجتماعی بدون یک قانون و سبک امکان‌ندار، چون انسان‌ها خواسته یا ناخواسته در رفتارهای خود از یک قاعده و روش خاصی تبعیت می‌کردند و این موجب ارجحیت بعضی رفتارها می‌شد، اما آن‌طور که امروز دانشمندان معنای سبک زندگی را مطرح کرده و مورد تحلیل و بررسی علمی قرار داده درگذشته مورد بحث نبوده است؛ لذا بحث معنای زندگی و روش آن

یک بحث نوظهور است تا جای که نگارنده اطلاع دارم اولین بار اصطلاح سبک زندگی را یک دانشمند روانشناس اتریشی در سال ۱۹۲۹ م به نام آلفرد آدلر مطرح کرد. وی معتقد بود شخصیت اصلی فرد در زمان کودکی شکل می‌گیرد و این شخصیت در بزرگسالی واکنش‌ها و رفتار فرد را کنترل می‌کند (باینگانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۴) پس از آن این مفهوم با رویکرد ادبیات جامعه‌شناسی به عنوان شناخت موقعیت و پایگاه اجتماعی افراد تلقی شد (همان: ۶۵) ولی در آغاز دهه ۱۹۵۰ م با توجه به وضعیت تجاری در کشورهای اروپایی، افزایش صادرات آن‌ها، وضعیت رفاهی مردم و میزان تقاضای خرید بین‌المللی و مصرف داخلی آن‌ها رونق گرفت و مسئله سبک زندگی ابعاد دیگری یافت تا جایی که در جوامع غربی مصرف‌کننده جایگاه خاصی پیدا کرد و به جوامع مدرن تبدیل شد. (باکاک، ۱۳۸۱: ۳؛ باینگانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۶) اما در ایران مقام معظم رهبری در مهر سال ۱۳۹۱ در جمع جوانان استان خراسان شمالی بحث سبک زندگی را مطرح کرد و در سخنرانی‌های بعدی بیشتر مورد تأکید قرار داد. البته قبل از سخنرانی ایشان بحث سبک زندگی در ایران به صورت خیلی کم‌رنگ از قبیل مباحثی که چرا سن ازدواج در ایران بالا رفته است؟ چرا مردم ایران تجمل‌گرا شده‌اند و... که به نحوی مربوط به مباحث سبک زندگی می‌شد مطرح بوده ولی تا جای که نگارنده اطلاع دارم اولین بار مقام معظم رهبری در دیدارهای مختلف خود با جوانان موضوع سبک زندگی را مطرح نموده است (دیدار با جوانان استان خراسان شمالی، ۱۳۹۱ ش)

سبک زندگی

سبک زندگی، واژه‌ای مرکب از سبک و زندگی است، برای بهتر رسیدن به مطلوب ایجاب می‌کند مفهوم هر یک به طور جداگانه بررسی گردد.

سبک در اصل و کتب لغت قدیم به معنای نهایت ذوب کردن یک شیء بکار رفته است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۹/۳) ادبای قرن اخیر سبک را مجازاً به معنای طرز خاصی از نظم یا نثر نیز استعمال کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۴۲: ۲۴۹/۲۵) سبک در زندگی، مرادف سیره بر وزن فعله است که دلالت بر حالت، روش و هیئت عمل می‌کند نه بر خود عمل، لذا سبک زندگی

اخص از خود زندگی است، یعنی زندگی با روش و هیئت خاص (طریحی، ۱۳۷: ۳/۳۴؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶: ۲۴۷) در اصطلاح نیز دانشمندان سبک را به معنای سیره و روش به کار برده‌اند؛ شهید مطهری می‌گوید: سبک مرادف سیره به معنای روش و رفتار است (مطهری، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۶) مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای هر جا سخن از سبک زندگی گفته مرادف آن روش زندگی و عادات زندگی را بکار برده است (حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۴ دی‌ماه ۱۳۹۴ و مهرماه ۱۳۹۱) وی در بعضی موارد در توضیح سبک زندگی از عبارت چگونگی مشی زندگی استفاده نموده است (۵ مهرماه ۱۳۹۵) بنابراین سبک زندگی دلالت بر حالت، روش، رفتار و هیئت عمل دارد نه نفس عمل، لذا در سبک زندگی چگونگی و روش رفتارهای فردی و اجتماعی موردنظر است که برای فرد یا گروه به صورت یک عادت و حالت دائمی تبدیل شده باشد.

زندگی مقابل مرگ و مردگی است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲/۱۲۲؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ۲/۲۱۰) در قرآن واژه حیات به حیات عادی انسان، حیوان، نبات و حیات دینی بکار رفته است که قرآن فرموده: «من کان میتا فأحییناه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس» (انعام: ۱۲۲) و مانند «و أوصانی بالصلاة و الزکاة ما دمت حیا» (مریم: ۳۱) آنچه نگارنده به مباحث زندگی دسترسی پیدا کردم کسی به طور شفاف زندگی را تعریف نکرده و بیشتر متمرکز روی هدف زندگی شده و دیدگاه‌های مکاتب را از نگاه هدف زندگی بررسی نموده است؛ اما اگر بخواهیم واژه‌ای زندگی را بررسی کنیم، یابی زندگی نسبی است، یعنی موجود زنده‌ای که منسوب به افعال ارادی و اختیاری است و چنین زندگی مخصوص موجودات صاحب عقل است، بنابراین زندگی عبارت از حالت‌ها، تعامل و رفتارهای انسان با خود و جهان خارج (باخدا و موجودات دیگر) به منظور رسیدن به کمال علمی، ثروت‌اندوزی و سعادت انسانی است که این تعامل با جهان خارج همراه با موفقیت‌ها، شکست‌ها، اکتشافات، معضلات، چالش‌ها، خستگی، غم و اندوه، ناامیدی، قدردانی، دریافت فضیلت‌ها، از دست دادن ثروت، همدلی و صلح و واکنش‌ها ... است.

بنابراین معنای واقعی زندگی نه تنها زندگی کردن وزنده ماندن است، بلکه رفتن روبه‌جلو، به

دست آوردن، پیروز شدن و مصرف کردن است که هر انسانی در زندگی روزمره موارد مذکور را کم‌وبیش تجربه کرده است، بنابراین معنای زندگی نسبت به ایده و دیدگاه‌های هر مکتب فرق می‌کند، لذا برخی مکاتب بشری معنای زندگی را مخدوش دانسته، برخی معنای زندگی را به لذات دنیوی منحصر نموده‌اند و برخی فراتر از لذت دنیوی معتقد به اخلاق نیز هستند ولی در عین حال از محدوده ماده و طبیعت خارج نشده‌اند (موفق، ۱۳۸۸: ۲۸) در مکتب الهی زندگی همگام با فطرت انسان و برخاسته از نیازهای ضروری و فطری درونی اوست (همان: ۱۶)

با توجه به مفهوم سبک زندگی؛ سبک زندگی همه ابعاد زندگی اعم از فردی، اجتماعی، مادی، غیر مادی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، موقعیت اجتماعی ... را پوشش می‌دهد و حتی شامل نوع بینش و تفکر انسان نیز می‌شود و اگر در بعضی مباحث روی مصادیق خاصی تأکید می‌شود، از باب اظهارالمصادیق است نه از باب انحصار مصادیق، لذا گمان نشود سبک زندگی تنها شامل خواب، بیداری، مسکن، تفریح‌ها و مصرف‌ها می‌شود، البته بیشتر موارد سبک‌های زندگی وابسته به محیط و جغرافیایی خاص است که هر جامعه فرهنگ و الگویی خاص خودش را دارد، چون بخش معظمی از الگوهای زندگی بومی و ملی هست، هر چند که جامعه جهانی به سمت جهان‌شمول کردن بسیاری از الگوهای زندگی در حرکت‌اند؛ از قبیل نزدیک کردن الگوهای شهرسازی، بانکداری، بازار، تجارت و دانشگاه‌ها تا زندگی به یک دهکده تبدیل گردد. از سبک زندگی تعاریف متعدد ارائه شده است که به برخی اشاره می‌شود.

برخی سبک زندگی را چنین تعریف نموده است «سبک زندگی به مجموعه رفتارها، مدل‌ها و الگوهای کنش‌های فرد اطلاق می‌شود که معطوف به ابعاد هنجاری، رفتاری و معنایی زندگی اجتماعی او باشد و نشان‌دهنده کم و کیف نظام باورها و کنش‌ها و واکنش‌های فرد و جامعه است» (آجیلی و بیگی، ۱۳۹۲: ۸۸) برخی دیگر گفته‌اند سبک زندگی عبارت «از مجموعه‌ای از رفتارها سخن گفتند فرد یا گروه بر اساس انگیزه‌های درونی خود و در راستای تلاش برای ایجاد توازن میان شخصیت ذهنی و زیست محیط عینی خود برگزیده است» (فاضل قانع، ۱۳۹۱: ۱۲) مقام معظم رهبری در سال ۹۱ در جمع جوانان حقیقت سبک زندگی را عقل معاش دانسته می‌گوید:

این موضوع در حقیقت نرم‌افزار تمدن اسلامی است، به تعبیری وی در سبک زندگی دو تعریف وجود دارد: یک سبک زندگی توحیدی که در آن دستورات الهی در صدر است و باقی امور از قبیل سیاست، فرهنگ، اقتصاد، مصرف، پوشش، رفتار و گفتار ... از آن متأثر است. دو سبک زندگی غیرتوحیدی که در آن تعالیم مکاتب مادی در صدر است و مفاهیم مصرف‌گرایی، لذت‌گرایی و دین‌عرفی حاکم است. (مقام معظم رهبری، دیدار با جوانان، ۱۳۹۱/۷/۲۳)

با توجه به تناسب انسان، دنیا و آخرت، می‌توان گفت سه روش زندگی در میان انسان‌ها قابل‌تصور است: یک سبک زندگی راهبانه که در آن ترک دنیا و لذایذ آن اساس اندیشه را تشکیل می‌دهد. دو، سبک زندگی کامجویانه از دنیا که هیچ اعتقادی به آخرت ندارد و هدف انسان را کام‌جویی از دنیا قلمداد می‌کند که شاید بتوان گفت سبک زندگی حاکم بر غرب کنونی همین دیدگاه است. سه، سبک زندگی اسلامی که توجه به دنیا و آخرت دارد و دنیا را پلی برای رسیدن به آخرت می‌داند (شریعتی، ۱۳۹۲: ۱۰). بنابراین سبک زندگی به دو صورت الهی و غیر الهی قابل‌تصور است. سبک زندگی غیر الهی عبارت از نظریه‌ها، رفتارهای فرد یا گروه است که از اندیشه و جهان‌بینی آن‌ها سرچشمه می‌گیرد، لذا جهان‌بینی متفاوت سبک زندگی متفاوت را در پی دارد. سبک زندگی اسلامی مجموعه‌ای از نظریه‌ها، باورها، گفتار و رفتار عینی و ذهنی فرد یا گروه است که ریشه توحیدی دارد و بر مبنای اعتقاد به جهان آخرت و رسیدن به زندگی جاودانی به‌عنوان غایت خلقت استوار است.

دین مقدس اسلام یک نظام قانون‌مند است که طبق نیازهای فطری و سعادت اخروی بشر روش‌های زندگی متناسب با خواسته‌های بشر را در قالب یک نظام معرفتی گسترده به نام فقه منعکس نموده است؛ به تعبیر دیگر فقه اسلامی بیانگر احکام و روش چگونگی زیستن مسلمانان است. فقه اسلامی یک عنصر کلیدی به نام اجتهاد دارد که احکام اسلامی را به‌روزرسانی نموده و برای موضوعات جدید حکمی جدید را استنباط می‌کند تا جاودانگی احکام اسلام را در میدان عمل حفظ کند. در اینجا محل بحث سبک زندگی اسلامی است، به‌طور کلی زندگی اسلامی مشتمل بر سه بخش می‌باشد: بخش اول رابطه و تعامل انسان با خودش، بخش دوم رابطه و تعامل انسان با خدا، بخش سوم رابطه و تعامل انسان با موجودات دیگر مانند مراد و

تعامل با انسان‌های دیگر، حیوانات، نباتات و صنایع ... از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که خداوند متعال برای حضرت ابراهیم بیست صحیفه فرستاد که همه آن‌ها از موعظه و ضرب‌المثل بوده، در یکی از آن‌ها آمده که سزاوار است هرکس ساعات شبانه‌روز خود را سه قسمت نماید؛ یک قسمت را صرف طاعت و عبادت خدا کند، یک قسمت را صرف محاسبه نفس خود نماید که عمرش را در چه راهی گذرانده است، یک قسمت را صرف زن و زندگی و لذایذ نفسانی و استفاده از حلال‌های خداوند نماید. (اصفهانی، ۱۳۹۸: ۱۱۳) از منظر فقه احکام که مربوط به افعال انسان می‌شود بر پنج بخش است:

بخش اول مربوط عبادات و مقدمات آن است: مقدمات عبادت از قبیل وضو، غسل و تیمم که مربوط کتاب طهارت می‌شود. عبادات از قبیل صلاة، زکات، خمس، صوم، اعتکاف، حج و عمره که هر کدام کتاب مستقل دارد.

بخش دوم مربوط مسائل مالی و اقتصادی است که خود سه بخش دارد: الف) معاملات که روابط مالی انسان‌ها را با یکدیگر تعیین می‌کند و شامل هجده کتاب بیع، رهن، حجر و مفلس، ضمان (که شامل حواله و کفالت نیز می‌شود)، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات، ودیعه، عاریه، اجاره، وکالت، وقف و صدقات، سکنی و حبس، هبات، سبق و رمایه و وصیت می‌شود. ب) مربوط مسائل غیر معاملاتی است، مانند ایقاعات که شامل هشت کتاب می‌شود از قبیل عتق، تدبیر، مکاتبه، استیلا، اقرار، جعاله (طبق عقیده کسانی که آن را جزء ایقاعات می‌دانند)، ایمان، نذر و عهد. ج) مسائل مالی که از دایره عقود و ایقاعات خارج است و مشتمل بر پنج کتاب است از قبیل غصب، احیای موات، لقطه، فرایض و موارد.

بخش سوم مسائل مربوط به نظام خانواده که شامل شش کتاب است: نکاح، طلاق، خلع و مبارات، ظهار، ایلا و لعان.

بخش چهارم احکام حلال و حرام مربوط به تغذیه که شامل چهار کتاب است: صید و ذباحت و اطعمه و اشربه.

بخش پنجم سیاسات است که شامل هشت کتاب است: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، قضا، شهادت، حدود و تعزیرات، قصاص، دیات و نظام الحکومه. (مکارم شیرازی،

۱۳۸۵: ۱/ ۴۵۲) بنابراین از جهت که موضوع بحث در این مقاله بایسته‌های سبک زندگی از نگاه فقه اسلامی و جایگاه دولت اسلامی است مباحث این مقاله به‌طور کل در سه بخش تعامل و رفتار انسان با خودش، تعامل و رفتار انسان با خدا و تعامل و رفتار انسان با موجودات دیگر پیگیری می‌شود. قسم سوم شامل تعامل و رفتار انسان با انسان‌های دیگر، با حیوانات، نباتات و محیط زیست می‌شود که بیشترین ابوابی فقه در بیان احکام همین قسم اختصاص یافته است.

رابطه و تعامل انسان با خودش

همان‌طور که اشاره شد بخشی از زندگی انسان را رابطه و تعامل او با خودش تشکیل می‌دهد، با توجه به قاعدهٔ تعامل و تراپت که دو طرف می‌خواهد، در رابطهٔ انسان با خودش ابعاد مختلف مراتب وجودی انسان از قبیل مراتب نفس و تعدد قوا و رابطهٔ نفس و بدن منظور است که آشکارترین آن‌ها رابطهٔ نفس و بدن می‌باشد، رابطهٔ انسان با خودش بر دو گونه روابط شناختی و روابط عملی است. روابط شناختی بر دو گونه قابل‌تصور است: اول آگاهی به احوالات درونی خود این‌گونه شناخت جای بحث نیست که همهٔ انسان‌ها عالم به احوال درونی خود است و به تمام نیات و اعمال خود آگاهی دارد، چون خود آگاهی یک علم وجدانی است «بل الانسان علی نفسه بصيرة» (قیامه: ۱۴) تجربه هم اثبات نموده که انسان بر حالات درونی خود آگاهی دارد. دوم: آگاهی به اصل وجود و خلقت انسان که سرمایه‌ای تمام علوم دیگر است، این‌گونه دوم مورد نسیان و غفلت واقع شده است که قرآن نسیان از خود را باعث نسیان و فراموشی خدا شمرده، فرموده: «ولاتکونوا کالذین نسوا الله فانسهم انفسهم» (حشر: ۱۹) همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن‌ها را به خود فراموشی گرفتار کرد. امیرالمؤمنین علی «ع» فرموده: «کفی بالمرء معرفة ان يعرف نفسه و کفی بالمرء جهلاً ان یجهل نفسه» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۴/ ۵۷۵) در دانش انسان همین بس که خود را بشناسد و در جهل انسان همین بس که به خود جاهل باشد. در جای دیگر فرموده: «کیف يعرف غیره من یجهل نفسه» (همان: ۵۶۵) کسی که به خویشتن جاهل است، چگونه غیر خود را می‌شناسد. البته در رابطهٔ شناختی بحث متمرکز میان روح و بدن نیست بلکه میان مراتب روح

است، چون شناخت و علم از ویژگی‌های نفس است که قوه عاقله انسان هرچه در درک حقایق توانا تر باشد مسیر حرکت به طرف کمال و موانع آن را بهتر می‌شناسد و امکان رسیدن به کمال را بیشتر فراهم می‌کند، بنابراین از نگاه اسلام باید انسان اول خودش را بشناسد، وقتی که اصل وجود خود را شناخت به شناخت خالق خود پی می‌برد، وقتی خالق خود را شناخت با جهان بینی توحید روش زندگی را انتخاب می‌کند، لذا در منابع دینی به معرفت نفس و خودآگاهی سفارش اکید شده است و طبیعی است که سبک زندگی انسان خودآگاه با انسان‌های دیگر فرق می‌کند.

روابط و تعامل عملی انسان با خودش، در واقع رابطه عملی انسان با خودش تمام فعالیت‌های وی را در بر می‌گیرد، یعنی در واقع انسان آنچه را به دیگران می‌کند در واقع به خود می‌کند، یعنی اگر انسان احسان به دیگران می‌کند در واقع احسان به خود کرده و اگر ظلم به دیگران کرده در واقع ظلم به خود کرده است، چون خروج از حد اعتدال ظلم به خود است «فمنهم ظالم و منهم مقتصد» (فاطر: ۳۲) برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو. رابطه عملی انسان با خودش دو گونه است: گاهی با بایدها و نبایدهای فقهی همراه است، مثلاً دستور فقه اسلامی است که انسان مکلف باید یکسری اعمال را نسبت به خودش انجام دهد و یکسری کارها را ترک کند، از باب نمونه فقه اسلامی می‌گوید انسان حق ریختن عرض و آبروی خود، حق سلب حیات خود و همچنین حق جرح و از بین بردن خود را ندارد (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۱/۱۶۴؛ شاهرودی، ۱۳۸۲: ۱/۸۳) و در قانون اجتماعی و ترافیکی نیز کسی حق تخلف ندارد تا جان خودش را به خطر اندازد. گاهی تعامل انسان با خودش با بایدها و نبایدهای فقهی همراه نیست مانند تفریح، گردش و ورزش و موارد دیگر که مربوط به خود شخص می‌شود.

برای گونه اول دین مقدس اسلام از طریق فقه الگو و سبک ارائه نموده است که تعامل پیروان دین اسلام با خودش باید چنین باشد، یعنی خودکشی و سلب حیات ممنوع است، در مورد دولت اسلامی عهده‌دار اجرایی حکم فقهی است که افراد انسان نسبت به خود باید یکسری اعمال را انجام دهد و یکسری منهیات را ترک کند.

برای گونه دوم هرچند که در فقه اسلامی به حکم اولی بایدها و نبایدها نیست، ولی

همان‌طور که گذشت اجتهاد در فقه اسلام کاربرد اساسی دارد و فقه را زنده و پویا نگه می‌دارد و چه بسا طبق شرایط و اقتضای حال شخص حکم و جوب به تفریح و ورزش کند، بنابراین فقه اسلامی در تمام حالات زندگی شخص سبک و الگو ارائه داده است که باید شخص طبق الگوهای ارائه‌شده فقهی حالات و تعامل شخصی خود را تنظیم کند، لذا این بایدها و نبایدهای فقهی ایجاب می‌کند که احکام فقهی باید زمینه اجرای داشته باشد و زمینه اجرای آن امکان ندارد جز از طریق دولت اسلامی که بر پایه قانون اسلامی و فقهی انتخاب شده باشد و کسی می‌تواند چنین دولت را برگزیند که تخصص به دین اسلام و فقه اسلامی داشته باشد و آن شخص جز فقیه و مجتهد جامع الشرائط دیگر کسی نمی‌تواند باشد. لذا مسئله ولایت فقهی علاوه بر یک مسئله دینی یک مسئله عقلی است عقل می‌گوید آنچه بر مصلحت فرد یا گروه باشد باید اجرا شود و اجرای احکام بستگی به یک دولت و حکومت دارد و حکومت فقهی را باید متخصص آن فن تعیین کند، لذا می‌توان گفت ولایت فقه علاوه بر یک امر شرعی و دینی یک امر عقلی است که عقل آن را ضروری می‌داند.

بنابراین تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای احکام دین ضروری است، چون بدون حکومت اسلامی بسیاری از موارد احکام اسلامی بدون اجرا می‌ماند در حالی که فلسفه جعل احکام برای عمل و اجرا است، لذا از میان فقهای معاصر شخصیت امام خمینی ره دین‌شناس کم‌نظیری بود که خوب دین را شناخته بود. وی می‌گوید: «برای جلوگیری از تعدیات افراد نسبت به یکدیگر هم حکومت و دستگاه قضایی و اجرایی لازم است، چون این امور به‌خودی‌خود صورت نمی‌گیرد، باید حکومت تشکیل داد؛ چون تشکیل حکومت و اداره جامعه بودجه و مالیات می‌خواهد، شارع مقدس بودجه و انواع مالیاتش را نیز تعیین نموده است؛ مانند خراجات، خمس، زکات و غیره» (امام خمینی رحمته‌الله، ۱۴۳۴: ۱ / ۴۹) از باب نمونه انقلاب جمهوری اسلامی ایران سبک زندگی تمام بلاد مسلمین خصوصاً سبک زندگی مردم ایران را تغییر داد، مثلاً به‌جای بی‌حجابی، حجاب اسلامی را در کشور ایران حاکم نمود، بر مردم مؤمن ایران است که باید قدر این نعمت را بدانند و حرمتش را حفظ کنند.

با توجه به سفارش دین درباره رابطه انسان با خودش، ارتباط خوب انسان با خودش مایه

حیات برای تکامل و پیشرفت در امور زندگی است که خود دوستی منجر به دیگر دوستی می‌شود، چون مهم‌ترین رفیق که هر لحظه همراه شخص است خودش شخص است، لذا انسان باید سعی کند با خودش دوست خوبی باشد و اگر با خودش رابطه نیکوداشت با محیط خانواده والدین و افرادی که دور و برش زندگی می‌کنند نیز رابطه حسنه خواهد داشت و سبک زندگی او با سبک دیگران فرق می‌کند، بنابراین یکی از عوامل رابطه خوب انسان با خودش شناخت حقیقت و هدف است که انسان اگر حقیقت خود را شناخت پی به هدف خلقت می‌برد آن وقت رابطه خودش را با دیگران نیز اصلاح می‌کند.

روابط و تعامل انسان با خدا

بخشی دیگر از زندگی انسان را رابطه او با خدا تشکیل می‌دهد؛ اصل رابطه انسان با خدا را ایمان شخص رقم می‌زند و ایمان یک نوع فعل اختیاری نفسانی است که برای تحقق آن در نفس شناخت متعلق آن (خدا، ارسال رسل، انزال کتب، بعث و نشور و حساب) ضروری است و از جهت که حصول علم و شناخت امر اختیاری و اخلاقی است تحصیل علم و شناخت به متعلق ایمان شرط لازم برای تحقق ایمان است و به همین جهت تحصیل علم به متعلق ایمان یک امر ضروری است که ایمان آگاهانه قوی و محکم باشد. رابطه انسان با خدا بر چندگونه است:

۱. ارتباط عابد و معبود؛ امام سجاد فرموده:

اللَّهُمَّ وَ أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَ بَعْدَ خَلْقِكَ يَا ه، فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَ وَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَ عَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَ أَدْخَلْتَهُ فِي حِرْبِكَ، وَ أَرْشَدْتَهُ لِمَوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ مُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ؛ بارالها، من آن بنده تو هستم که پیش از آفرینش و پس از خلقتش بر او انعام فرمودی و او را از جمله کسانی قراردادی که به دین خود راهنمایی نمودی و برای انجام حق خویش توفیق دادی و او را با ریسمان خویش نگاه داشتی و در حزب خود وارد کردی و او را به دوستی و محبت دوستان خود و دشمنی دشمنان رهنمون کردی. (امام چهارم، ۱۳۸۳: ۳۳۲)

۲. رابطه سائل و مسئول؛ سؤال دو گونه است: گاهی سؤال به زبان تکوین است و گاهی سؤال به زبان تشریح، در سؤال تکوین همه موجودات به زبان تکوین دم بدم از خدا خواهش و

سؤال دارند و خداوند هر لحظه به خواسته‌های آنان پاسخ می‌دهد

يسأله من في السماوات و الارض كل يوم هو في شأن» (الرحمن: ۲۹) هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است از او می‌خواهند و او نیز هر روز در کار جدیدی است؛ یعنی در زبان تکوین هر موجود که استعداد تکوین را دارد از خداوند حیات می‌خواهد و خداوند حی هر لحظه به آن‌ها حیات می‌دهد.

۳. رابطه غنی و فقیر؛ رابطه غنی مطلق و فقر مطلق ایجاب می‌کند که فقر مطلق متکی به غنی مطلق باشد، «ياايها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغني الحميد» (فاطر: ۱۵) ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است.

۴. رابطه توکل و استغناى بنده؛ یکی از نشانه‌های صداقت عابد به معبود و عاشق به معشوق این است که عابد اختیار خود را به معبود می‌دهد و تسلیم محض می‌شود، نتیجه چنین عشقی و تسلیم محض بودن در میدان عمل آشکار می‌شود، امام حسین علیه السلام در روز عاشورا عزیزترین عزیزانش را در راه معشوق می‌دهد و می‌گوید: «إلهي رضا برضاك لا معبود سواك» خداوند اراضی به رضای تو هستم، جز تو معبودی را نمی‌شناسم. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۲/۹۵-۱۴۳-۳۴۴) یا فرمود: «صبراً على قضائك... صبراً على حكمك يا غياث من لا غياث له» (محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۷: ۳۶۴)

۵. رابطه راضی و مرضی؛ هرچند که بنده نسبت به خدا حقی ندارد ولی خداوند از باب اقتضای لطف و کرم به بندگانش آن قدر لطف کرده که بندگان از خدا راضی می‌شود
يا ايها النفس المطمئنة؛ ارحعي إلى ربك راضية مرضية؛ فادخلي في عبادي؛
و ادخلي جنتي (فجر: ۲۸) توای روح آرام یافته، به‌سوی پروردگارت بازگرد
درحالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است، پس در سلک بندگان
درآی و در بهشتم وارد شو.

۶. ارتباط آمر و مأمور؛ آمریت سزاوار کسی است که خالقیت سزاوارا اوست، چون مصالح و مفاسد مخلوق را خالق می‌داند و فقط او را سزد که امر و نهی کند و مخلوق را سزاوار است که به امر و نهی خالق عمل کند. «أقيموا الصلاة و آتوا الزكاة و اركعوا مع الراكعين» (بقره: ۴۳)

و نهی از خوردن مال باطل و قتل نفس «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل إلا أن تكون تجارة عن تراض منکم و لا تقلوا أنفسکم أن الله کان بکم رحیماً» (نساء: ۲۹) آنچه در فقه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد بیشتر رابطه امریت و مأموریت است که در مسائل عبادی باید دستورات فقهی انجام و منهیات فقهی ترک شود، یعنی دین یکسری دستورات برای مکلف می‌دهد و مکلف باید طبق دستور دین عمل ذهنی و عینی را انجام دهد. از نگاه فقه اسلامی، افعال مکلف تقسیم می‌شود به افعال قصدی و غیر قصدی، افعال قصدی افعال است که تحقق خارجش منوط به قصد قربت است و بدون قصد قربت در خارج محقق نمی‌شود، مثلاً تعظیم، یک عنوان قصدی است اگر کسی در خارج به قصد بزرگداشت طرف مقابل خم شود تعظیم صدق می‌کند، ولی اگر خم شدنش برای بزرگداشت نباشد، بلکه برای برداشتن چیزی از زمین باشد هر چند تا حد رکوع یا سجده خم شود تعظیم صدق نمی‌کند. افعال غیر قصدی به افعال گفته می‌شود که تحقق خارجش منوط به قصد و نیت نیست، بلکه بدون قصد قربت نیز در خارج محقق می‌شود، مانند شستن چیزی که اگر انسان چیزی نجس را بدون قصد قربت بشورد در خارج شستن صدق می‌کند و پاک می‌شود. لذا به اولی افعال عبادی گفته می‌شود و به دومی افعال توصلی گفته می‌شود. (شیری زنجانی، بی تا: ۱/۱)

بنابراین افعال عبادی که وسیله ارتباط بین خالق و مخلوق است و بخشی از امور زندگی مسلمانان را تشکیل می‌دهد باید طبق روش و دستوری شریعت اسلامی انجام گیرد و انجام عمل عبادی بدون قصد دستور شارع ارزش ندارد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱/۵۷۱-۵۷۲) افعال عبادی هم گاهی فردی است مانند روزه گرفتن و گاهی علاوه بر جنبه فردی جنبه اجتماعی نیز پیدا می‌کند مانند نماز جماعت، نماز جمعه و مراسم حج که یک مراسم عبادی سیاسی است (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۱۴۸) این گونه عبادات علاوه بر جنبه عبادی قدرت مسلمانان را به نمایش می‌گذارد.

با توجه به تقسیم افعال به تعبدی و توصلی و افعال عبادی به فردی، اجتماعی و سیاسی مکلف در انجام افعال عبادی تابع دستور شارع است که باید مکلف افعال را به روش و دستور شارع از قبیل قصد قربت چگونگی انجام عمل و نحوه پوشش لباس در حین عمل انجام دهد

و انجام اعمال عبادی که جنبه سیاسی و اجتماعی دارد، نیاز به مقدمه و فراهم کردن شرایط انجام عمل دارد، فراهم کردن شرایط بر گذاری عبادات اجتماعی و سیاسی به عهده قوه مجریه است که باید یک حکومت اسلامی باشد تا زمینه انجام اعمال عبادی اجتماعی را فراهم کند و اگر حکومت اسلامی نباشد افعال عبادی اجتماعی و سیاسی اجرا نخواهد شد؛ لذا باید یک دولت اسلامی قدرتمند باشد تا این خاسته‌های فقه عملی گردد، اگر حکومت اسلامی نباشد انجام خیلی از مراسم‌های عبادی مانند نماز جمعه و مراسم حج معطل خواهد ماند و از بایسته‌های دولت اسلامی است که زمینه اجرای مراسم‌های عبادی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارد فراهم کند.

روابط و تعامل انسان با موجودات دیگر

بخشی عمده زندگی انسان را تعامل با موجودات دیگر تشکیل می‌دهد که انسان در ادامه زندگی ناگزیر از تعامل با موجودات دیگر است، تعامل انسان با موجودات دیگر بر چند قسم است: گاهی تعامل و ارتباط با انسان‌های دیگر است که این خود چند صورت دارد: یا تعامل و رفتار با انسان‌های مسلمان است یا با غیرمسلمانان، تعامل با مسلمانان نیز شامل اقتصاد، حکومت، صنعت و اعتقاد... می‌شود که هرکدام یا جنبه اجتماعی و سیاسی دارد یا جنبه فردی و شخصی دارد و یا جنبه اعتقادی و سلطه‌طلبی دارد. گاهی تعامل و رفتار با حیوانات و نباتات است که مسئله رفا و محیط‌زیست را تشکیل می‌دهد، زندگی سالم نیازمند غذای سالم و محیط‌زیست سالم است. گاهی تعامل و رفتار در صنعت شهرسازی، مسکن‌سازی و پوشش لباس است. با توجه به موارد مذکور که انسان در زندگی باید تعامل و ارتباط با موجود دیگر داشته، این تعامل سبک و روش خاصی می‌خواهد که بعضی سبک‌ها بین مسلمانان و غیرمسلمانان مشترک است مانند زیباسازی شهرها و استحکام آن و بسیاری از سبک‌های زندگی بین مسلمانان و غیرمسلمانان فرق می‌کند به دلیل که دین مولد سبک زندگی است، همان‌طور که جهان‌بینی دین‌داران با بی‌دینان فرق دارد سبک زندگی آن‌ها نیز فرق دارد، چون سبک زندگی از نوع قاعده و هنجار است؛ بدین معنی که باید‌ها و نبایدهای که در زندگی به‌عنوان قاعده

توصیه می‌شود نیاز به مرجع دارد که باید از آن استنتاج و استخراج شود؛ یعنی این که انسان باید این‌گونه بخورد و این‌گونه بخوابد و با همسایگان این‌گونه تعامل و رفتار داشته باشد و صدها موارد دیگر، حال سؤال این است که چه کسی این بایدها و نبایدها را گفته است و مرجع و منبع آن‌ها کیست؟

با توجه به این سؤال که اساس سبک زندگی بشر را رقم می‌زند، می‌توان گفت تمام این بایدها و نبایدهای زندگی دارای منبع و مرجع است که بعضی آن عمومیت دارد و بعضی مخصوص یک مذهب و قشری خاص می‌باشد و آن منابع عبارت‌اند:

۱. فرهنگ جامعه؛ یکی از منابع عام و همه‌شمول که مرجع هنجارها، بایدها و نبایدهای زندگی بشر را رقم می‌زند فرهنگ عمومی جامعه است، معمولاً فرهنگ عمومی جامعه بخشی از وجود انسان می‌باشد که هر آنچه را فرهنگ جامعه خواسته هر فرد سعی و تلاش می‌کند که رفتار خود را بر اساس فرهنگ جامعه تنظیم کند؛ چون معمولاً سبک‌های زندگی متن محور هستند؛ بدین معنا که هر الگو و سبکی وابسته به محیط خاص خود است و هر جامعه‌ای غالباً تحت تأثیر گفتمان‌های محیط و منطقه خاص است، لذا با این بیان می‌توان گفت بخش معظمی از سبک‌ها و الگوها بومی و ملی هست.

۲. دین؛ دیگر از منابع مستقل قاعده هنجارها، بایدها و نبایدهای زندگی انسان دین است که به طور مستقل منبع سبک زندگی می‌باشد، دین در هر جامعه‌ای به لحاظ موقعیتی که دارد می‌تواند مرجع باشد، سبک زندگی جامعه دین‌دار با جامعه بی‌دینان فرق دارند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۶) از باب نمونه سبک زندگی مردم جزیره العرب قبل از اسلام با بعد از اسلام اصلاً قابل مقایسه نیست، مردم که معیار زندگی‌شان قبل از اسلام قدرت و قومیت‌گرایی بود و جز طغیانگری و خون‌ریزی چیزی دیگر را بلد نبود، اسلام برای آن‌ها الگوهای زندگی را بیان نمود که معیار در زندگی حق و حقیقت است. یا مثلاً در ایران قبل از حکومت جمهوری اسلامی حکومت پهلوی از الگوی زندگی غرب تقلید می‌کرد و جمهوری اسلامی به رهبری امام خمینی ره آمد الگوی اسلامی را حاکم نمود. فعلاً یکی از دغدغه‌های مهم رهبری معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خامنه‌ای مدظله‌العالی برای نسل جوان نیز پرهیز از

سبک زندگی کورکورانه غربی است. وی باره‌ها این مسئله را در دیدار با جوانان در ۲۳ / ۷ / ۱۳۹۱ مطرح نموده، فرمود: «تقلید از غرب برای کشورهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده... فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم و نابودکننده فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجایی که توانستند، تاریخ ملت‌ها را تغییر دادند» (مقام معظم رهبری، در دیدار مردم بیجار، ۱۳۸۸/۲/۲۸)

۳. عقلانیت، دیگر از منابع و مرجع‌های زندگی و نبایدها و نبایدهای زندگی عقلانیت جمعی و قراردادهای بین‌الذهانی است که بعد از اجماع اعتبار پیدا می‌کند و به‌عنوان مرجع و الگوی زندگی مطرح می‌شود، در این صورت سبک زندگی از سنخ قاعده و هنجار و از محصولات عقل عملی است که تکیه‌گاه آن همیشه عقل نظری می‌باشد، چون برگشت‌بایدها و نبایدها به هست و نیست است، مثلاً اگر به کسی گفته شود چرا این‌گونه زندگی می‌کنی می‌گوید: به دلیل که این‌گونه فکر می‌کنم، لذا یکی از عوامل و زیرساخت‌های تعدد الگوهای زندگی جهان‌بینی فرد یا گروه است که هرکس طبق جهان‌شناختی خود سبکی را انتخاب می‌کند. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵/۱) بنابراین سبک زندگی هر فرد و گروه بستگی به جهان‌بینی آن‌ها دارد. اصلاً یک فرد و گروه مسلمان که جهان‌بینی اسلامی دارند نمی‌توانند در زندگی و سطوح رفتار خود الگوهای غیر اسلامی را انتخاب کنند، چون امکان ندارد کسی از نگاه اعتقادی مؤمن و از نگاه عمل و الگویی رفتاری کافر و غیرمسلمان باشد جز این‌که اعتقاد او غیرواقعی باشد.

دین اسلام یک دین عبادی صرف نیست که تنها به بیان احکام عبادی و مسائل شخصی اکتفا کرده باشد، بلکه مشتمل بر احکام بسیار گسترده از قبیل عبادات، معاملات، اموری اجتماعی، سیاسی، تنظیم خانواده، سیاست‌گذاری شهرها، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، دفاع از اسلام، حل اختلافات، احکام حدود، قصاص، دیات و مصالح شخصی و اجتماعی است. به تعبیر دیگر دین اسلام احکام تمام امور زندگی بشر را تحت عنوان فقه اسلامی منعکس نموده که پیروان اسلام ملزم به پیروی از آن دستورات فقهی است، ولی به جهت سرپیچی بسیار از افراد انسان از اجرای احکام فقهی، تشکیل حکومت اسلامی و

تحصیل قدرت برای اجرای احکام فقهی ضرورت پیدا می‌کند که باید حکومت اسلامی باشد تا اجرای احکام فقهی معطل نماند.

پیامبر اسلام با تشکیل حکومت اسلامی چنین عمل می‌کرد خداوند سبحان در قرآن فرموده: «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) عمل پیامبر خدا بهترین الگو برای شماست و دینی که در ابعاد مختلف زندگی بشر طرح و برنامه داشته باشد و برای مصالح فردی و اجتماعی، دنیوی و اخروی قانون جعل کرده باشد، باید در جامعه الگو و نمونه قرار گیرد و باید از الگوهای او پیروی گردد. (منتظری، ۱۳۶۷: ۲/۲۴۷)

همان‌طور که اشاره شد اسلام برنامه‌های زندگی بشر را در قالب یک نظام معرفتی به نام فقه معرفی کرده است و فقه اسلامی بیانگر چگونگی زیستن انسان در این جهان از نگاه اسلام است، لذا فقه اسلامی با اخلاق، فطرت انسانی و سایر نظام‌های تأثیرگذار در هنجارهای اجتماعی و عرف جامعه کاملاً همسوی دارد که در موارد متعدد به عرف عقلا تکیه نموده و به مصالح جمعی توجه ویژه دارد مثلاً اگر التزام به یک حکم شرعی باعث تضییع مصلحت جمعی گردد، به انسان اجازه داده‌شده که از عمل به آن دست بردارد. به همین جهت فقه یک عنصر کلیدی به نام اجتهاد دارد که به قول استاد مطهری اجتهاد نیروی محرک اسلام است. (شهید مطهری، ۱۳۸۴: ۲/۱۹۰)

وظایف فقیه در امور زندگی

تبلیغ و تعلیم دستورات اسلام از وظایف فقهاست که باید دین اسلام را به گوش جهانیان برساند و دستورات اسلام را به مردم تعلیم دهند، (امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴) سبک زندگی اسلامی نیز جزو مأموریت‌های فقها و مجتهدان است که در حوزه کار فقهی آن‌ها قرار دارد، چون مراد از فقه که در امور زندگی انسان بحث می‌شود منحصر در ابواب فقهی موجود در کتب فقهی نیست، بلکه مراد نظام معرفتی پویایی است که طبق خواسته‌های بشر در عرصه عمل رشد می‌کند؛ بنابراین مراد از فقه در امور زندگی نظام معرفتی می‌باشد که کارش تولید تمام الگوها و قواعد زندگی است (شهید مطهری، ۱۳۸۴: ۱/۵۷) به همین جهت است که فقه اسلامی می‌گوید

در جهان مدرن که علم و صنعت همه‌چیز را تسخیر نموده زندگی شما در بعد سیاسی و اجتماعی، ساختمان‌سازی، شهرسازی، تجارت بین‌المللی، تعلیم و تربیه و بقیه کارهای روزمره باید این‌گونه باشد، نه هر طور که سلیقه شخصی شما می‌خواهد.

مبنای فقه، فقهی اسلامی در استنباط احکام متکی بر یک نظریه اعتقادی و کلامی است، مثلاً دین مقدس اسلامی می‌گوید: دنیا و آخرت از هم گسسته نیست، بلکه دنیا و آخرت درهم‌تنیده است، یعنی رابطه دنیا و آخرت رابطه علی و معلولی است بدین معنا که نحوه زیستن در این دنیا در جهان آخرت اثر دارد هر نوع عمل را که انسان در این دنیا انجام دهد نتیجه آن را در آخرت می‌بیند (شهید مطهری، ۱۳۸۴: ۱/ ۲۲۰) روی این مبنا اگر پرسیده شود چرا فقه در اینجا چنین نظری داده است، گفته می‌شود برای این‌که سبک زندگی دنیا انسان را به گونه هدایت می‌کند که از زندگی دنیا به سعادت اخروی و زندگی پایدار و مطلوب می‌رسد، فقیه با مبنای فقهی خود تشخیص داده که راه‌های زندگی مطلوب در دنیا این است که نتیجه آن سعادت اخروی و تقرب الی الله را در پی داشته باشد.

بنابراین از دیدگاه مسلمانان جهت‌گیری کلی فقه ارائه قواعدی و الگوی زندگی دنیوی به هدف رسیدن به سعادت اخروی و کمال وجودی انسان است. فقه در حوزه روش زندگی و رفتار انسان‌ها علاوه بر حسن فعلی که از محکّمات فقهی است در برخی موارد حسن فاعلی را نیز می‌خواهد که انسان‌ها در رفتارها نیت تقرب نیز داشته باشد، یا حداقل قصد گناه نداشته باشد و همچنین در بخش سلبی که رفتار یک مؤمن نباید موجب ضرر به خود انسان یا موجب عسر و حرج دیگران شود و فقیه در استنباط احکام این‌ها را مسلم می‌داند که باید سبک زندگی با مصالح اجتماعی همخوانی داشته باشد، مخالف عقل نباشد تا بتواند انسان را به مسیر تعالی قرار دهد، لذا فقیه در استنباط احکام فقهی علاوه بر مسائل عمومی به مسائل خاص سبک زندگی نیز روبروست مثلاً برای فقیه از این قبیل سؤال‌ها مطرح می‌شود که آیا در اسلام اوقات فراغت را باید در چه کارهای مصرف کرد؟ آیا ورزش حرفه‌ای در اسلام چه حکمی دارد؟ آیا تحصیل خانم‌ها جایز است یا نه؟ بعد از تحصیل آیا کارهای دولتی که خانم را از کار تربیت فرزند بازدارد جایز است یا نه؟ در حوزه مسکن‌سازی آیا از نگاه فقهی آشپزخانه این‌دار که در

بسیاری موارد موجب روابط ناسالم می‌شود جایز است یا نه؟ و صدها موارد دیگر که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مسئله نیازمندی است که انسان به چه چیز نیاز دارد؟ نیازها چند نوع است و چه ارتباط باهم دارند؟ کدام نیازهای انسان حقیقی و کدام غیرحقیقی است؟ فقیه باید تشخیص دهد کدام نیاز اصلی و کدام یک کاذب است؛ البته بعضی از عیب‌ها کلاً رفتاری است مربوط مردم می‌شود ربطی به فقیه ندارد، در اینجا باید فقیه نقشه راه را ترسیم کند و الگوی مطلوب را در اختیار مردم قرار دهد.

با توجه به این که در اسلام الگوی سبک زندگی را فقیه با قواعد فقهی ترسیم می‌کند، حکم فقهی زمینه اجرای می‌خواهد که باید یک قوه مجریه باشد تا احکام و قوانین فقهی را اجرا کند و آن قوه مجریه جز دولت اسلامی کسی دیگر نمی‌تواند باشد، چون غیر از دولت اسلامی آگاهی به احکام فقهی ندارد و کسی که آگاهی به احکام اسلامی ندارد نمی‌تواند احکام اسلام را اجرا کند، لذا همان‌طور که گذشت در جوامع اسلامی تشکیل دولت اسلامی ضرورت دارد که زمینه‌های اجرای سبک‌های زندگی مستنبط فقهی را فراهم کند؛ و دائماً سبک‌های زندگی جامعه را رصد کند. متولی این کارها دولت، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه، خانواده‌ها است که در قدم اول باید فرهنگ‌سازی شود و الگوی زندگی اسلامی همان‌طور که هست به دور از افراد و تفریط بیان گردد. اعتقاد ما بر این است که اگر الگوی اصیل زندگی اسلامی به دور از افراط و تفریط بیان گردد نود در صد جوامع اسلامی قبول می‌کنند. اکنون چند نمونه تعامل و رفتار انسان را با موجودات دیگر را از نگاه فقه اسلامی بررسی می‌کنم.

الف) رفتار و تعامل مسلمانان با غیرمسلمان، غیرمسلمان بر دو قسم اند: یا با مسلمانان عداوت و دشمنی ندارند و بین مسلمانان فتنه‌انگیزی نمی‌کنند، یا عداوت و دشمنی دارند و میان مسلمانان فتنه‌انگیزی می‌کنند و روحیه سلطه‌طلبی دارند، دین اسلام دین عطف و مهربانی است، با قسم اول بر پایه قسط و عدالت برخورد دارد (منتظری، ۱۳۸۴: ۲/۳۴۱) باید مسلمانان با منطقی و استدلال فرهنگ اصیل اسلام را به دور از افراط و تفریط به آن‌ها عرضه کنند تا آن‌ها مجذوب قانون و فرهنگ اسلام گردد و دین اسلام را اختیار کنند. خصوصاً در جهان امروز که دنیا به شکل یک دهکده جهانی درآمده و هر فکر و نظری با سرعت به وسیله

فناوری‌های جدید به همه نقاط جهان می‌رسد، در چنین موقعیتی مسلمانان باید با منطق قوی و مستحکم قانون و برنامه‌های انسان‌ساز اسلام را به جهان برسانند و از شبهات که به دین اسلام وارد شده دفاع کنند. قرآن فرموده «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) ای پیامبر! به راه پروردگارت به وسیله استدلال محکم و قوی و موعظه نیکو و پسندیده و مجادله با بهترین سبک و روش دعوت بنما. این گونه دعوت به اسلام کار پسندیده و عقلانی است، چون نشر اسلام و ارزش‌های آن جز با تفاهم و تعامل فکری امکان ندارد.

اما اگر کافران با مسلمانان عداوت و دشمنی داشتند و در پی سلطه‌طلبی و فتنه‌انگیزی بودند اسلام می‌گوید: مسلمانان باید به آن‌ها مقابله کنند. خداوند فرموده: «وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (انفال: ۳۹) با کافران جهاد کنید تا دیگر در زمین فتنه و فساد نباشد و آیین همه دین خدا گردد. در صورتی که کافران با مسلمانان عداوت و دشمنی داشته باشند و در میان مسلمانان فتنه‌انگیزی کنند مانند رژیم فعلی امریکا و اسرائیل در این صورت منطق و استدلال به درد آن‌ها نمی‌خورد باید با آن‌ها مبارزه مسلحانه نمود و این وظیفه حکومت‌های اسلامی است که دست‌به‌دست هم دهند و دست مستکبران جهان را از بلاد اسلامی کوتاه کنند، بنابراین سبک زندگی مسلمانان در تعامل با کفار حربی قیام و وظایف حکومت اسلامی جهت‌دهی و هماهنگی مسلمانان است.

ب) تعامل مسلمانان با یکدیگر، دین اسلام می‌گوید: مسلمانان باید بین خودها با رحمت و عطف و مهربانی زندگی کنند، قرآن فرموده: «محمد رسول‌الله و الذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم» (فتح: ۲۹) محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خودها مهربان‌اند. مسلمانان در امور زندگی خود نیاز به تعامل با یکدیگر از قبیل صنعت، تجارت، سیاست و حکومت چه در سطح کلان و جامعه یا در سطح کوچک و خانواده‌دارند که برای هریک در فقه قانون و سبکی بیان شده است و برای مسلمانان لازم است که از قانون فقهی در مراودات زندگی روزمره اطاعت کند و اجرای قانون فقهی نیاز به یک قوه مجریه دارد که خود مسلمانان حکومت مستقل اسلامی داشته باشند تا

قانون فقهی را در مسئله سیاست، اجتماع، اقتصاد، تجارت و صنعت و حل مسائل اختلافی چه در سطح کلان جامعه (کشور) یا در سطح کوچک و امور خانواده اجرا کند تا حکم فقهی معطل نماند.

در مورد امام خمینی رحمته الله علیه فرموده:

اجرای احکام پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می‌یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره، که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای این که هرج و مرج و عنان‌گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می‌یابد. بنابراین، به ضرورت شرع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام لازم بوده؛ یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۲۳)

با توجه به یک سیری اجمالی به آیات، روایات و فتاوی فقها دو چیز به دست می‌آید: یک) دین اسلام یک دین جامع است که احکام تمام نیازهای فردی و اجتماعی بشر را در دنیا و مصالح دنیوی و اخروی بشر را بیان کرده است. دو) اجرای احکام اسلامی بدون تشکیل حکومت اسلامی و قوه مجریه امکان ندارد. به گفته برخی:

در شریعت اسلام، قانون‌گذاری و اجرا درهم آمیخته شده و تشکیل حکومت صالحی که قوانین را اجرا کند از مهم‌ترین برنامه‌های اسلام است که در سراسر نظام اسلام تنیده شده، به گونه‌ای که تعطیل حکومت تعطیل بسیاری از احکام اسلام را به همراه خواهد داشت و به همین جهت است که بر مسلمانان واجب است همواره نسبت به امر حکومت اسلامی اهتمام ورزند (منتظری، ۱۳۶۷: ۱/۲۷۹)

ج) تعامل انسان با اشیای بیرونی از قبیل پوشش لباس، چگونگی ساخت مسکن، شهرسازی، رفتار با نباتات و محیط‌زیست و موارد دیگر که دین مقدس اسلام برای همه این‌ها

جهت مصالح علیای بشر و رسیدن به کمال انسانی و سعادت اخروی برنامه و قانون دارد. در اینجا از باب نمونه به چند مورد که در سبک زندگی تأثیر بی‌سزایی دارد یادآوری می‌گردد. یکی از موارد که در سبک زندگی انسان نقش بسیار مهم و اساسی دارد مسئله پوشش و حجاب است که پوشش مناسب موجب آرامش جامعه، خانواده و خود شخص می‌شود، لذا اسلام حجاب و پوشش را واجب کرده است. دلیل وجوب حجاب و پوشش مناسب آیات، روایات و عقل است. خداوند در قرآن فرموده:

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (نور: ۳۱ و ۳۲) «به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند و فروج خود را حفظ کنند، این برای آن‌ها پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است و به زنان باایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند و دامن خویش را حفظ کنند و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار ن سازند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدرشوهرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیشانشان یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، آن‌ها هنگام راه رفتن پای‌های خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی‌شان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پادارند به گوش رسد) و همگی به‌سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۴۳۵) این دو آیه در میان مفسران معروف به آیه عفاف و حجاب است.

شان نزول آیه؛ درباره‌ی شأن نخستین آیه از امام محمدباقر علیه السلام نقل شده که جوانی از انصار در مسیر با زنی نامحرم روبرو شد درحالی که زن مقنعه خود را پشت گوش‌ها قرار داده بود با این وضع گردن و مقداری از سینه او پیدا بود و این حالت نظر جوان انصار را به خود جلب کرد و جوان نظر خود را به زن دوخته بود راه می‌رفت تا این که بدون توجه صورتش به دیوار خورد تیزی استخوان یا سنگ و یا شیشه‌ای که در دیوار بود صورتش را شکافت! وقتی که زن از مقابل جوان گذشت وی به خود آمد دید که خون از صورتش جاری است، جوان که این حالت خون‌آلود را در خود دید با خود گفت خدمت پیامبر می‌روم جریان را با حضرت در میان مگذارم هنگام که چشم رسول خدا به او افتاد فرمود چه شده؟ جوان ماجرا را نقل کرد در آن هنگام جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد «**قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم ...**» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۴۳۶)

در این آیات ابتدا دو دستور برای مردان آمده: اول به مردان فرموده: نگاهتان را از زنان نامحرم کوتاه کنید «**یغضوا من أبصارهم**» این اشاره به این دارد که چشمانتان را کاملاً نبندید که در مسیر به دیوار برخورد کنید، بلکه نگاهتان را محدودۀ به مسیر کنید و به زنان نگاه نکنید. غض در لغت به معنای کوتاه کردن آمده است. دوم پاک‌دامن باشید و عورت خودها را حفظ کنید و این کوتاه کردن نگاه و حفظ عورت برای مردان پاکیزه‌تر است، در مقابل بهانه تراشان می‌گوید: آنچه شما انجام می‌دهید خداوند آگاه‌تر است. در آیه بعد وظایف زنان را بیان نموده در ابتدا مانند مردان دو دستور به زنان داده که زنان نیز مانند مردان باید چشم خود را از نگاه به نامحرم کوتاه کنند و عورت خود را حفظ کنند «**یغضن من أبصارهن و یحفظن فروجهن**» در این دو دستور کوتاه کردن نگاه و حفظ عورت مرد و زن مشترک است که برای هر یک واجب می‌باشد.

دستور ذیل آیه دوم مخصوص زنان است که وظایف زنان را درباره‌ی پوشش و حجاب بیان نموده است، اولین دستور مخصوص زنان ظاهر نکردن زینت‌هایشان است که زنان نباید زینت‌های خود را ظاهر کنند «**لا یبدین زینتهن إلا ما ظهر**» درباره‌ی معنای زینت میان مفسران اختلاف است بعضی گفته است مراد زینت طبیعی و خلقی است که زنان از نگاه خلقت اندام

زیبایی دارند نباید اندامش را ظاهر کنند، بعضی گفته مراد از زینت محل زینت است، یعنی زنان جاهای از بدن را که زینت می‌دهند یا اشیای زینتی می‌بندند نباید ظاهر کنند. بعضی گفته مراد زینت ظاهری است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۴۳۹) مانند کردن بند و وسایل زینتی و معمولاً زینت وقتی صدق می‌کند که در بدن باشد، لذا باید زنان زینت‌های ظاهری خود را آشکار نکنند. اکثر مفسران قول سوم را پسندیده و مراد از زینت، زینت ظاهری را گرفته‌اند که در لسان روایات زینت به وسایل زینتی مانند خلخال، گوشواره، کردن بند و لباس صدق می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/۴۳۹)

به نظر می‌رسد هرچند که ظاهر زینت از حیث روایت دلالت بر زینت ظاهری دارد ولی مراد آیه تنها زینت ظاهری نیست، بلکه نظر به زینت‌های ظاهری و خلقی دارد به چند دلیل: اولاً اگر مراد آیه زینت ظاهری باشد باید زنان که هیچ‌گونه وسایل زینتی به خود نمی‌کنند حتی لباس زینتی هم نمی‌پوشند باید بتوانند بدون حجاب بیرون روند درحالی‌که این خلاف مسلمات دین اسلام و اجماع فقها است. ثانیاً آیه می‌گوید: زنان زینت خودها را ظاهر نکنند مگر آنچه ظاهر است «لا یبدین زینتهن إلا ما ظهر» این صراحت دارد که ظاهر و آشکار طبق معمول فقط صورت و دودست تا میچ است که همان زینت فطری و خلقی زن است. ثالثاً قرآن فرموده «و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن» زنان باید روسری‌های خود را بالای سینه‌هایشان بی‌اندازند، از این معلوم می‌شود که قبل از اسلام زنان روسری خودها را بالای شانه‌ها یا به پشت سر می‌انداختن که قرآن فرموده روسری خود را بالای سینه‌هایتان اندازید، این دلالت می‌کند که مراد از زینت تنها زینت ظاهری نیست بلکه زینت فطری خلقی را نیز شامل می‌شود.

دستور دوم برای زنان این است که آن‌ها روسری خودها را بر سینه‌های خود قرار دهند. سومین دستور این است که آن‌ها زینت‌های خود را از نامحرمان پنهان کنند و چند مورد را استثناء نموده است؛ بنابراین قرآن روش نگاه کردن و حفظ عورت را برای مرد و زن و حجاب را برای زن بیان کرده که زنان مسلمان از نگاه پوشش به این سبک زندگی کنند، نه این‌که طبق سلیقه و میل شخصی خود لباس بی‌پوشند.

دلیل دیگر بر وجوب حجاب و پوشش مناسب برای زنان، روایات است که به حد تواتر رسیده است و حجاب را از ضروریات دین اسلام خوانده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱/ ۵۵) در این مختصر مجال بررسی روایات نیست.

دلیل دیگر بر وجوب حجاب و پوشش مناسب برای زنان اجماع فقهاست که در ادوار مختلف آن‌ها بر ضرورت حجاب و پوشش مناسب زنان اتفاق داشته‌اند، بنابراین اگر حجاب از ضروریات دین محسوب نشود از اتفاق قریب به ضرورت و اجماع قطعی فقها محسوب می‌شود. (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲/ ۷۰۰)

دلیل عقلی بر وجوب حجاب؛ علاوه بر آیات، روایات و اجماع فقها عقل حکم بر وجوب حجاب می‌کند، اگر در جامعه حجاب و پوشش مناسب رعایت شود آرامش و امنیت حاکم می‌شود دیگر مزاحمت‌های خیابانی و شهری کم می‌شود خیلی از این مزاحمت‌های خیابانی و شهری محصول بی‌حجابی است که پسران جوان را تحریک می‌کند و دنبال زنان راه می‌افتد اگر به خاستش رسید منجر به فساد می‌شود و اگر به خاستش نرسید دچار افسردگی و ناآرامی می‌شود، برای جبران ناآرامی به دامن اعتیاد می‌افتد که الان بلای خانه‌مان سوز اعتیاد گریبان گیر جامعه شده است. دیگر از ضررهای بی‌حجابی از هم پاشیدن خانواده است وقتی که مرد زینت‌های زنان بیرون را دید در خانه کم میل می‌شود و این کم میلی منجر به طلاق و جدایی خانواده می‌شود که فعلاً آمار طلاق و جدایی هم در جامعه رو به ازدیاد است. ضررهای بی‌حجابی خیلی زیاد است که شمردند همه آن از حوصله این بحث خارج است، با توجه به ضررهای بی‌حجابی در جامعه، عقل حکم بر وجوب حجاب می‌کند. بنابراین یکی از امور مهم زندگی مسئله پوشش است که باید به سبک اسلامی باشد نه هر طور که سلیقه و میل شخص ایجاب کرد.

دیگر از مسائل که خیلی در سبک زندگی اسلامی نقش دارد ساختمان‌سازی است، از نگاه اسلام ساختمان و خانه باید طوری ساخته شود که حجاب و پوشش اسلامی در آن مراعات شود و این امر امکان ندارد جز این‌که اتاق‌های مردان و زنان در مراسم‌های که مردان و زنان نامحرم حضور دارند جدا باشد، خصوصاً آشپزخانه که معمولاً محل کار خانم‌ها هست باید جدای از

سالن پذیرای باشد. از نگاه اخلاق اسلامی بایسته نیست که مردان نامحرم در مقابل حجره یا جای که محل کار زنان هست بنشینند. (فیض کاشانی، ۱۳۷۲: ۳/۵۶) روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده: «ما به فرمان خدا کارهای خود را تنظیم می‌کنیم، هرگاه خداوند بر ما گشایش دهد، ما هم زندگی را فراخ می‌گیریم و هرگاه بر ما تنگ بگیرد ما نیز در تنگنا به سر می‌بریم» (همان: ۶۲) معماران قدیم سنتی خانه‌ها را به دو بخش بیرونی و درونی می‌ساخت، قسمت بیرونی را برای آمدوشد میهمانان و غریبه‌ها و قسمت درونی را برای آسایش و محارم و اهل خانه و بر در خانه‌ها علامت خاص قرار می‌داد که مشخص شود این خانه متعلق به مردان است و این متعلق به زنان است، ولی کم‌کم فرهنگ و معماری غربی در جوامع اسلامی راه پیدا کرد. به گفته برخی «آشپزخانه‌ها بدون در و دروازه یا به اصطلاح «اپن» شد و سپس دیوارهای حمام و اتاق‌های دیگر، بلعیده و یا به شیشه تبدیل شد. اساس آپارتمان‌سازی، با راهروها و آسانسورهای تنگ و مشترک، پنجره‌های مشرف به هم و این‌گونه اختلاط‌های ناگزیر از حیا و عفاف می‌کاهد» (کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنات اصفهان، ۱۳۸۹: ۲/۵۲۷)

حجاب و عفاف عرصه‌های گوناگون زندگی را فرامی‌گیرد مانند عفت در سبک راه رفتن، قرآن درباره زنان می‌فرماید: پاهای خود را به گونه‌ای در زمین نکوبید تا آنچه از زینت‌هایتان نهفته است آشکار گردد» (نور: ۳۱) داستان راه رفتن دختر حضرت شعیب علیه السلام قابل توجه است که در حالت حیا و آرامش گام برداشته به سوی حضرت موسی آمد. (قصص: ۲۵) هنگامی که می‌خواستند به طرف شعیب بروند، حضرت موسی علیه السلام به آن دختر فرمود: تو از پشت سر من راه بیا که ما به پشت سرزنان نگاه نمی‌کنیم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳/۳۲) بنابراین مدل ساخت خانه‌های فعلی کاهش‌دهنده عفاف و حجاب اسلامی است، خصوصاً این‌های آشپزخانه که منشأ خیلی از فسادها و ناامنی‌های خانواده‌ها می‌شود، لذا بر دولت اسلامی است که توجه به ادبیات و فرهنگ اسلامی و مدل معماری اسلامی نماید و معماری مدل غربی را اصلاح کند. فقه اسلامی در تمام موارد زندگی بشر سبک و برنامه دارد و به جهت که این مقاله گنجایش ذکر همه موارد را نداشت این چند مورد از باب نمونه و اختصار ذکر شده است نه از باب انحصار.

نتیجه

از مباحث گذشته به این نتایج می‌رسد اولاً سبک زندگی یک مسئله حیاتی است که سرنوشت زندگی دنیوی و اخروی انسان را رقم می‌زند و منشأ آن جهان بینی است، هر انسان طبق جهان بینی خود یک روش زندگی را انتخاب می‌کند، دین اسلام روش خاص و فراگیر را برای پیروانش بیان کرده که هر مسلمان لابد از روش اسلامی پیروی کند نمی‌شود یک فرد از نگاه عقیده مسلمان ولی در روش زندگی از مدل غیر اسلامی و غربی پیروی کند. ثانیاً امور زندگی بشر به چهار بخش کلی تقسیم می‌شود: بخش مربوط به تفکر و تعامل خودش است. بخش مربوط به عبادات که تعامل و رفتار با خداوند است. بخش مربوط به تعامل و رفتار با انسان‌های دیگران است از قبیل رفت‌وآمدهای اجتماعی، کسب‌وکار برای کسب معاش و بخشی برای تفریح و لذت‌های حلال و تعامل با محیط‌زیست است. ثالثاً دین مقدس اسلام تحت عنوان فقه اسلامی برای همه‌ای موارد زندگی بشر طبق مقتضای فطرتش احکام و قانون جعل کرده که پیروی از احکام فقه اسلامی موجب صلاح اموری دنیوی و سعادت اخروی بشر می‌گردد. رابعاً اجرای قانون فقهی اسلامی امکان ندارد جز از طریق حکومت اسلامی لذا حکومت اسلامی با فقه اسلامی عجین شده نمی‌شود بین احکام فقهی و حکومت اسلامی تفکیک کرد، چون اگر حکومت اسلامی نباشد اجرای احکام فقهی معطل می‌ماند و تعطیلی احکام فقهی مساوی با نابودی آن است زیرا حکومت اسلامی از ضروریات فقه اسلامی است که قانون و سبک زندگی اسلامی را در جوامع اسلامی پیاده و اجرا کند. خامساً از جمله موارد سبک زندگی اسلامی که از همه بیشتر اهمیت دارد مسئله عفاف و حجاب است که تأمین‌کننده امیت و آرامش جامعه اسلامی و خانواده است خصوصاً در شرایط فعلی که دشمنان داخلی و خارجی می‌خواهد از راه بی‌حجابی و بی‌بند باری جامعه اسلامی و انقلاب اسلامی را به چالش بکشاند. سادساً مبارزه با بی‌حجابی از وظیفهٔ علما و دولت اسلامی است که به دور از افراط و تفریط واقعیت‌های اسلام و فواید عفاف و حجاب را برای مردم بیان کنند در صورت لزوم در بعضی موارد برخورد جدی نمایند و برای مدل لباس در جامعه اسلامی و معماری ساختمان‌ها بازنگری کرده و الگویی اسلامی را عرض نمایند تا توطئهٔ دشمنان اسلام را خونسازد.

کتابنامه

قران مجید.

- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم ایران، ۱۴۰۴ق.
- اصفهانی، علی عطایی، قصص الانبیاء، قم، آیین دانش، چاپ دوم، ۱۳۹۸.
- امام چهارم علیه السلام علی بن الحسین، صحیفه کامله سجادیه، ترجمه علیرضا رجالی تهرانی، قم، انتشارات خادم الرضا، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
- آجیلی، هادی و مهدی بیگی، کالبدشکافی سبک زندگی در جامعه سرمایه‌داری، فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، سال چهارم، ش ۱۳، ۱۳۹۲.
- باینگانی، بهمن، فهیم ایران‌دوست و سینا احمدی، سبک زندگی از منظر جامعه‌شناسی؛ مقدمه‌ای بر شناخت و واکاوی مفهوم سبک زندگی، سال هشتم، ش ۷۷، ۱۳۹۲.
- جعفریان، رسول، رسایل حجاییه (حقیقت حجاب در اسلام) قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.
- خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، پدیدآور مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام دفتر قم، استفتاءات (امام) تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۲.
- _____ ولایت فقیه (حکومت اسلامی) (موسوعة الإمام الخمينی) تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی علیه السلام، چاپ بیست و نهم، ۱۴۳۴ق.
- خوانساری، محمد بن حسن، شرح بر غررالحکم و درر الکلم، تصحیح: حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه علی‌اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران (دانشکده ادبیات) ۱۳۴۲.
- رابرت، باکاک، مصرف، ترجمه خسرو صبری، تهران، شیرازه، ۱۳۸۱.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
- شیرازی زنجانی، موسی، کتاب الصوم، قم، دفتر حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی، مرکز فقهی امام محمدباقر علیه السلام بی تا.
- شریعتی، سید صدرالدین، مشاوره و روان‌درمانی «درآمدی بر سبک زندگی اسلامی در آیات

- و روایات» سال چهارم، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۲.
- شهید ثانی، زین‌الدین، محقق: محمد کلانتر، نویسنده محمد بن مکی شهید اول *الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۰ق.
- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه *تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
- طریجی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مکتبه المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- فاضل قانع، حمید، *درآمدی بر سبک زندگی اسلامی*، مطالعات اجتماعی و رسانه، ش ۲، ۱۳۹۱.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، راه روشن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲.
- قرشی بنایی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
- کانون نشر و ترویج فرهنگ اسلامی حسنات اصفهان، *سیری در سپهر اخلاق*، قم، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مدرسی محمدتقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محیی‌الحسین، ۱۴۱۹ق.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، تهران، صدرا، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، *دائرة المعارف فقه مقارن*، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۵.
- _____ *کتاب النکاح*، گردآورنده مسعود مکارم و محمدرضا حامدی، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
- _____ *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱.
- منتظری، حسینعلی، استفتاءات، تهران، سایه، ۱۳۸۴.
- _____ *مبانی فقهی حکومت اسلامی (دراسات فی ولایة الفقیة و فقه الدولة الإسلامیة)*
- مترجم محمود صلواتی، قم، کیهان، ۱۳۶۷.
- موفق، علیرضا، *معنای زندگی*، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
- هاشمی شاهرودی، محمود، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام* پدیدآور مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۳۸۲.

